عکس: AP

درک ضرورت اتحاد فلسطینی در روند تشکیل دولت

اردشیر زارعی‌قنواتی

با مراسم تحلیف دولت وحدت ملی «رامی حمدالله» در روز دوشنبه دوم ژوئن یک دوره طولانی کشمکش و اختلاف بین سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش حماس فروکش کرده و به دوگانگی حاکمیت در کرانه‌باختری و نوارغزه پایان داده شد. این توافق اصولی در شرایطی به دست آمده است که هنوز دامنه بحث‌های مربوط به شناسایی دولت اسراییلی ادامه دارد و بعضی از رهبران حماس همچنان بر مواضع قبلی خود پافشاری می‌کنند. اما این تداخل تئوریک در شرایط کنونی مانع از توافق اصولی بین دو جناح موجود فلسطینی نشده است و اینکه «محمود عباس» رییس تشکیلات خودگردان به صراحت بر موضوع به رسمیت‌شناختن دولت اسراییل و تعهد به توافقات قبلی تاکید می‌کند، نشان‌دهنده این واقعیت است که حداقل حماس در این مقطع پذیرفته که مواضع تشکیلات خودگردان به‌عنوان یک سند ملی مبنای کار دولت جدید قرار گیرد. هرچند ورود حماس به روند آشتی ملی و تشکیل دولت جدید با اعتراض شدید کابینه تندرو «بنیامین نتانیاهو» مواجه شده و به نظر می‌رسد عادی‌شدن روابط بین این دو جناح فشار بر افراطیون حاکم در تل‌آویو را تشدید کرده است، ولی روند کنونی یک الزام اجتناب‌ناپذیر بوده است که ناشی از تحولات جدید در عرصه ملی، منطقه و بین‌المللی تلقی می‌شود. از یک‌طرف بیش از هفت‌سال دوپارگی در موقعیت فلسطینی بیشترین آسیب را به وحدت ملی و حرکت در مسیر تشکیل یک دولت فراگیر جهت حضور در عرصه بین‌المللی و تثبیت حق حاکمیت ملی فلسطینی زده است و از طرف دیگر با افول قدرت اسلامگرایان نزدیک به «اخوان‌المسلمین» در مصر و دیگر کشورهای عربی بعد از تحولات موسوم به بهارعربی انزوای بیشتر حماس را موجب شده بود. انزوای حماس به‌خصوص در محور موسوم به مقاومت نیز بعد از جانبداری این گروه از شورشیان سوری که با خشم دولت ایران روبه‌رو گردید برای حماس موقعیت «از آنجا رانده و از اینجا مانده» را موجب شد که حاکمیت حماس بر نوارغزه را بسیار مشکل و نارضایتی افکارعمومی را نسبت به آنان افزایش داده بود.

تحولات یک‌سال گذشته در مصر که با سرنگونی رژیم اسلامگرای «محمد مرسی» با کمک ارتش این کشور رقم خورد، با توجه به نزدیکی حماس با دولت مرسی و تبعات مجازات آن توسط دولت جدید وابسته به نظامیان، آخرین و سخت‌ترین ضربه‌ای بود که به گروه حماس وارد شد. فشار نظامیان مصری و مواضع رادیکال ژنرال «عبدالفتاح السیسی» که هم‌اینک به مقام ریاست‌جمهوری این کشور هم رسیده است، تقریبا تمام کارت‌های در دست حماس را برای ادامه حاکمیت در نوارغزه سوزاند و این گروه ناگزیر به پذیرش مصالحه ملی با محمود عباس شد. حمایت تمام کشورهای عربی و مسلمان منطقه و به‌خصوص ایران از تشکیل دولت وحدت ملی فلسطینی جای هرگونه تشکیک و مخالفت با این روند را حداقل در کوتاه‌مدت بسته است. به نظر می‌رسد همه بازیگران حامی فلسطینی‌ها ضمن استفاده از تجارب تاریخی خود در شناخت «پاشنه‌آشیل» رژیم راستگرای تل‌آویو که قبل از هرچیز بر محور اختلافات درونی بین فتح

همه بازیگران حامی فلسطینی‌ها ضمن استفاده از تجارب تاریخی خود در شناخت «پاشنه‌آشیل» رژیم راستگرای تل‌آویو که قبل از هرچیز بر محور اختلافات درونی بین فتح و حماس و همچنین عدم توافق قدرت‌های منطقه خاورمیانه جهت تشکیل یک دولت فراگیر ملی در بین فلسطینیان استوار بوده است، در شرایط جدید موجب به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل از سوی حامیان فلسطین شده است

و حماس و همچنین عدم توافق قدرت‌های منطقه خاورمیانه جهت تشکیل یک دولت فراگیر ملی در بین فلسطینیان استوار بوده است، در شرایط جدید موجب پذیرش اجماع‌نظر فعلی و همچنین به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل از سوی حامیان فلسطین شده است. البته نباید این نکته مهم را نیز از نظر دور داشت و اقدامات یک‌ساله اخیر دولت محمود عباس برای مراجعه به مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد جهت به رسمیت‌شناختن کشور مستقل فلسطین و همچنین تلاش جهت ورود به مجامع و کنوانسیون‌های بین‌المللی که با موفقیت روند حقوقی خود را طی می‌کند را هم نادیده گرفت که گام‌به‌گام فلسطینیان را به رویای تاریخی خود نزدیک کرده است.

یک کنش موفق سیاسی به خصوص در وضعیت معضل پیچیده تشکیل کشور فلسطین به مجموعه عواملی بستگی دارد که در عرصه ملی، منطقه و بین‌المللی باید در یک انطباق اصولی و عملی با هدف نهایی قرار گیرد که در این مورد خاص با چیدن قطعات پازل کنونی، تقریبا این وضعیت در بهترین شرایط خود رقم خورده است. در عرصه داخلی بعد از هفت‌سال اختلافات اساسی بین دو جناح عمده فلسطینی هم‌اینک هر دو رقیب بیش از هر زمان دیگری ضرورت وحدت درونی را درک کرده و با همه اختلافات موجود بر سر حداقل‌های اتحاد برای تشکیل یک دولت وحدت ملی و شش‌ماه بعد برگزاری انتخابات پارلمانی به توافق رسیده‌اند. این توافق حول تشکیل یک دولت تکنوکرات هرچند یک‌شبه نمی‌تواند تمام موضوعات مربوط به فلسطین و نگاه متفاوت دو جناح را پایان دهد، اما در وضعیت حکمرانی یک دولت مستقل و میانه که حداقل‌های شروط جامعه بین‌المللی را تضمین کند، قادر است وضعیت بن‌بست کنونی در حوزه داخلی فلسطینی‌ها را در عرصه جهانی تا حدودی بهبود بخشیده و سمپاتی بسیاری از قدرت‌های جهانی را به همراه داشته باشد. به یقین اگر این دولت بتواند در طی ماه‌های آینده بدون مشکل خاصی در عرصه داخلی بر اساس مصوبات اعلان‌شده تشکیلات خودگردان فلسطینی اعمال حاکمیت کند، به‌تدریج انزوای کنونی این کشور در حال تاسیس کاهش یافته و صدای واحد فلسطینی در موقعیت رعایت پرنسیب‌های بین‌المللی بلندتر از گذشته به گوش خواهد رسید. درخواست چندباره نتانیاهو از جامعه جهانی برای محکوم‌کردن حضور حماس در تشکیل دولت جدید که توسط تمام قدرت‌های جهانی نادیده گرفته شد، اولین بازخورد مثبت بین‌المللی نسبت به روند جدید بوده است. درخواست «جان کری» وزیر امورخارجه آمریکا به‌عنوان متحد شماره‌یک اسراییل در گفت‌وگو با محمود عباس مبنی بر اینکه دولت جدید باید با پرهیز از خشونت، رعایت توافقات قبلی و شناسایی اسراییل حرکت کند، این نکته را اثبات می‌کند که برخلاف درخواست نتانیاهو حتی واشنگتن نیز در گام اول به صورت تلویحی از اقدام فلسطینی‌ها حمایت یا حداقل عدم مخالفت خود را ابراز کرده است. هنوز برای پیش‌بینی آینده این دولت وحدت ملی بسیار زود است اما گام‌های اولیه حاکی از موفقیت آن در عرصه ملی، منطقه و بین‌المللی بوده که در صورت ادامه موفق آن می‌تواند کلید دروازه ورود رسمی فلسطین به جامعه بین‌المللی و برخورداری این ملت تحت ستم از مواهب حقوق مربوط به حاکمیت ملی و خروج از بن‌بست مذاکرات شکست‌خورده «صلح خاورمیانه» به حساب آید.

هفت سال شکاف در فلسطین؛ از دیدگاه «فتح و حماس»

ترجمه پریسا فرهادی

پس از اینکه حماس در سال ۲۰۰۶ انتخابات مجلس را برد، تنش‌ها بین دو گروه فتح و حماس شدت یافته است. حماس توسط ایالات‌متحده، اسراییل، اتحادیه اروپا، کانادا و ژاپن در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار گرفته است. بعد از رای‌گیری، تحریم‌ها علیه فلسطین اعمال شد و کمک‌های خارجی به حالت تعلیق درآمد.

در سال ۲۰۰۷ نبرد طولانی در نوارغزه منجر به کشته‌شدن ده‌ها نفر شد. در ۱۴ماه ژوئن همان سال رییس‌جمهور محمود عباس دولت را منحل کرد. فتح کنترل تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه غربی را در دست گرفت و اداره غزه نیز در کنترل حماس بود.

شکاف سیاسی با جدایی جغرافیایی فلسطینی‌ها آمیخته شده و باعث خشم و ناامیدی بسیاری شده است. در ادامه از زبان دو سیاستمدار فلسطینی که خود را در سمت اشتباه شکاف یافته‌اند، می‌خوانیم:

فیصل ابوشهلا، از اعضای فتح و عضو شورای قانونگذاری فلسطین در غزه

من آنچه را که هفت‌سال پیش به‌عنوان دومین «نکبت» در فلسطین اتفاق افتاد را به یاد دارم. اولین «نکبت» در سال ۱۹۴۸ رخ داد هنگامی که صدهاهزار فلسطینی در جنگی که در پی اعلام استقلال اسراییل به‌وقوع پیوست، از خانه‌های خود رانده شدند. برای اولین‌بار بود که چنین جدایی‌ای در جامعه فلسطین اتفاق می‌افتاد. با وجود تفاوت‌های مذهبی و منطقه‌ای فلسطینی‌ها عموما یکپارچه و متحد بودند. کودتا، غزه و کرانه باختری را جدا ساخت و این باعث تضعیف آرمان فلسطین شد و تنها اسراییل بود که از این ضعف سود می‌برد.

من در غزه به‌عنوان طرفدار حکومت پارلمانی در حال انجام وظیفه بودم. آن‌موقع نیز کشمکش‌هایی بین فتح و حماس وجود داشت. حماس قادر به مدیریت دولت و پرداخت حقوق نبود و کشورهای اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی آن را به رسمیت نمی‌شناختند. اینها منجر به درگیری شد و حماس برای پایان‌دادن به کشمکش‌ها به زور و خشونت متوسل شد.

من اهل غزه هستم و در غزه زندگی می‌کنم. تصمیم گرفتم که در این شهر بمانم و خانه، خانواده و دوستانم را ترک نکنم. و با وجود پیشنهادهای بسیار از رفتن به کرانه‌باختری امتناع کردم. از هنگامی که فتح در غزه، یک حزب ممنوعه تلقی شد، اوضاع سخت‌تر شد. نمی‌خواهم پرونده قدیمی را دوباره باز کنم ولی بسیاری از رهبران فتح در غزه دستگیر شدند، با آنها با خشونت برخورد و اموالشان توقیف شد. من به این دلیل که عضو شورای قانونگذاری بودم امنیت بیشتری داشتم. در حال حاضر وضع بهتر است ولی ما هنوز نمی‌توانیم دفاتر خود را باز کنیم و اموال خود را پس بگیریم.

دوست ندارم راجع‌به گذشته صحبت کنم. دوست دارم راجع‌به آینده صحبت کنم زیرا که ما خواهان مصالحه هستیم. در ماه می سال ۲۰۱۱ ما توافقنامه‌ای را امضا کردیم و همچنین در بیانیه دوحه در فوریه ۲۰۱۲ که متاسفانه اجرا نشد. جلسه آخر در ۱۴ماه می (امسال) در مصر برگزار شد که طی آن هر دو حزب توافق کردند در جهت تحقق مصالحه در سه‌ماه گام‌های مشخصی بردارند. تا ۱۴آگوست ما باید یک دولت متحد داشته باشیم و تاریخ انتخابات را مشخص کنیم و من به این مساله امیدوارم.

انوار زبون، از اعضای حماس و عضو شورای قانونگذاری فلسطین در کرانه‌باختری

در زمان جداشدن من در اسراییل زندانی بودم چون بعد از انتخابات سال ۲۰۰۶ چندین نفر از اعضای شورا و بعضی از وزرا در کرانه غربی بازداشت شده بودند.

ما در زندان از اخبار باخبر شدیم و همکاران ما در نوارغزه به ما گفتند نامه‌هایی به محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطین، نوشته‌اند و در آن از اعمال محمد دهلان، رهبر وقت فتح در نوار غزه شکایت کرده‌اند، ولی او این نامه را جدی نگرفت. به نظر من محمد دهلان نقشه بزرگی برای حذف ریشه‌های حماس در غزه و کرانه غربی و پایان‌بخشیدن به مقاومت در سر داشت.

این نقشه در نوار غزه با شکست مواجه شد ولی در کرانه غربی با موفقیت انجام شد. من در سال ۲۰۱۰ از زندان آزاد شدم ولی هشت ماه بعد دوباره بازداشت شده و یک سال در بازداشت بدون محاکمه به‌سر بردم. هنوز هم با آنکه شش‌سال از خودمختاری گذشته است نیروهای امنیتی اسراییل و فلسطین به بازداشت‌ها ادامه می‌دهند. خانه‌ها و خودروهای ما مورد تفتیش قرار می‌گیرند. برای ما هیچ امنیتی وجود ندارد.

زندگی سرشار از دشواری‌هاست. من یک عضو شورا هستم و با این وجود اجازه گشایش دفترم را ندارم. آنها دایم بر سر کارها و وظایف ما در کرانه غربی مانع‌تراشی می‌کنند و کسانی که با من تماس می‌گیرند، بازداشت می‌شوند. ما خواهان یک صلح واقعی در کرانه غربی هستیم. ما بارها به نقطه اجماع رسیدیم ولی ناگهان همه چیز از هم فروپاشید. البته با این وجود هنوز امیدوارم این دولت تکنوکرات دوباره حیات را از سر بگیرد. آنها ادعا می‌کنند که دولت جدید مستقل خواهد بود اما به نظر من دیگر هیچ فلسطینی مستقلی وجود ندارد، همه مردم هوادار این گروه یا آن گروه هستند.

من همچنین خواهان انجام انتخابات همین امروز هستم، نه فردا. اما اگر ما خواهان دموکراسی هستیم مردم باید برای ابراز نظراتشان آزاد باشند. می‌خواهم که مردم کرانه غربی احساس امنیت کنند اما این امر تا زمانی که زندانیان سیاسی وجود دارند ممکن نیست. لازم است به مردم این اطمینان را بدهم که دیگر برای انتخاب‌کردن آنچه که خواسته‌اند بازداشت نخواهند شد.

در زمینه صلح، می‌دانم که از طرف آمریکا یا اتحادیه اروپا وتو خواهد شد. همه این عوامل بر روابط بین فلسطینیان تاثیرگذار خواهد بود. ما نمی‌توانیم به قدرت‌های خارجی اعتماد کنیم.

یادداشت

تحقق رویای وحدت فلسطینی‌ها؟

محمد ایرانی

پس از اینکه نمایندگان جنبش حماس و سازمان آزادیبخش فلسطین در ۲۳آوریل ماه گذشته میلادی در غزه توافقنامه‌ای را به امضا رساندند، که بر اساس آن دو طرف در کنار یکدیگر امور حاکمیتی فلسطین را برعهده گیرند امید تازه‌ای در دل فلسطینی‌ها پدیدار شد. این چهارمین بار پس از اجلاس مکه(۲۰۰۷) و توافق قاهره(۲۰۱۱) و اعلان دوحه(۲۰۱۲) است که دو جریان مهم و تعیین‌کننده داخلی فلسطین به تفاهم رسیدند و سرنوشت حاکمیت را به بحث انتخابات و صندوق رای می‌دهند. در سه‌بار گذشته این توافقات نتیجه‌ای در بر نداشت. اما این بار چه؟ برخی معتقدند این بار به دلایلی که به آن اشاره خواهد شد با دفعات گذشته متفاوت است. ضمن اینکه بخشی نیز همچنان نسبت به استمرار این توافق تردید دارند یا بگوییم نگرانی آنها نیز دلایل خود را دارند. اسباب این توافق را می‌توان در احتمالات زیر جست‌وجو کرد: عدم‌نرمش و انعطاف اسراییلی‌ها در مذاکرات با تشکیلات خودگردان محمود عباس یا به اصطلاح یک‌دندگی آنان در گفت‌وگوهای اخیر با دخالت ایالات‌متحده آمریکا، ابوماذن را به سمت هماهنگی بیشتر به غزه سوق داده است. علاوه بر آن شرایط فعلی منطقه و بهم‌ریختگی اوضاع امنیتی و حاکمیت بی‌ثباتی در حوزه‌های مختلف موجب شده هر طرفی قبل از هر چیز در اندیشه بهبود وضعیت داخلی خودش باشد. بنابراین فلسطینی‌ها را به حال خود رها کردند. محمودعباس با دو هدف حاضر به تفاهم و دادن امتیازات محدودی به حماسی‌ها شده است. یکی به منظور بالابردن توان برگه مذاکراتی خودش با اسراییلی‌ها و دیگری بازگشت به غزه در انتهای راه. اما جنبش حماس نیز برای خروج از عزلت و انفعالی که پس از پایان حاکمیت اخوانی‌ها در مصر دچار شده به منظور بازگشت به صحنه منطقه‌ای ناگزیر از تفاهم در شرایط ضعیف بوده است. این تحلیل گرچه مبتنی بر واقعیت‌های ملموس‌تری است اما احتمال فروریزی توافقنامه مذکور را در صورت تغییر وزن‌کشی‌های منطقه‌ای در بطن خود دارد و بر استمرار آن نمی‌توان زیاد خوشبین بود. اما در صحنه اجرا، قرار است بر اساس این توافق، شش‌ماه دیگر انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس قانونگذاری (پارلمان) همزمان در کرانه غربی و نوار غزه برگزار شود. آخرین انتخابات پارلمانی فلسطین در سال ۲۰۰۶ برگزار شد که بر اساس آن اکثر کرسی‌های پارلمان را جریان اسلامی حماس به خود اختصاص داد و محمودعباس را مجبور کرد ریاست اسماعیل‌هنیه بر کابینه دولت فلسطین را بپذیرد. این تفاهم به درازا نینجامید. یک‌سال بعد با آغاز درگیری‌های نظامی در نوار غزه و تسخیر آن توسط نیروهای حماس عملا دو تشکیلات از یکدیگر جدا شدند که تا امروز ادامه دارد. جمعیت فلسطینی‌ها در حال حاضر بالای ۱۲میلیون‌نفر برآورد می‌شود که تنها یک‌چهارم آنها در داخل فلسطین زندگی می‌کنند. موضع اسراییلی‌ها نسبت به این توافق واضح و قابل پیش‌بینی بود. آنها محمودعباس را بین صلح با اسراییل یا صلح با حماس مخیر گذاشتند. عباس از ابتدا تحت فشار داخل شرط استمرار مذاکرات را البته توقف شهرک‌سازی در کرانه باختری و اطراف بیت‌المقدس شرقی و نیز آزادی اسرای فلسطینی اعلام کرده بود و می‌دانست که صهیونیست‌ها آن را نخواهند پذیرفت. موضع آمریکایی‌ها نیز تفاوت چندانی با اسراییل نداشت. واشنگتن همواره ترجیح می‌دهد دودستگی و اختلاف در صفوف فلسطینی‌ها حاکم باشد تا خودگردان در سایه این ضعف داخلی مجبور به پذیرش طرح آمریکا شود. از این زاویه این توافقنامه را در شرایط جاری باید امری مبارک برای فلسطینی‌ها به شمار آورد. امروز که در جای‌جای این منطقه سخن از تزلزل، بی‌ثباتی و تفرقه‌افکنی است ایجاد هرگونه وحدت بین دو جریان اصلی حاکم در فلسطین بدون ورود به تفاصیل و جزییات به مصلحت قضیه فلسطین است. اینکه این توافق استمرار یابد یا سرنوشت توافقات گذشته در مکه، قاهره یا دوحه را پیدا کند به عوامل عدیده‌ای بستگی دارد.

نگاه

دفاع از «برگدال» در مقابل راست افراطی

پس از پنج‌سال، بویی برگدال ۲۸ساله، آخرین اسیر جنگی آمریکایی در افغانستان به میهن بازگشت. باراک اوباما، رییس‌جمهور آمریکا در بیانیه‌ای شرح داد که چگونه آزادی او را با پنج‌زندانی طالبان در زندان گوانتانامو تاخت زده است. او این اتفاق را نشانه دو تعهد آمریکا دانست: اول اینکه هیچ‌یک از سربازانش را در جنگ رها نمی‌کند و دوم اینکه جنگ ۱۳ساله در افغانستان در حال اتمام است. برای برگدال و خانواده او، این کار بسیار خوشایند بود و برای کسانی که درباره تعهد آمریکا به خاتمه جنگ در افغانستان، شک داشتند، تضمینی دوباره بود. اما برای «راست افراطی» آمریکا تنها یک اشتباه بود، یک ننگ و تسلیم.

خلاصه نظر آنها این است: اوباما با« تجارت» زندانی آمریکایی با زندانیان طالبان، «ضعیف» به نظر می‌رسد، مثلا سارا پالین در صفحه فیس‌بوک خود نوشت: «یک بار دیگر دیدیم باراک اوباما علیه «مردم بد» به‌جای استفاده از اهرم فشار، از مذاکره استفاده کرد.» پالین می‌گوید این معامله «اخلاق نظامی را زیر پا گذاشت» و «برای رفقای زندانی اسامه‌بن‌لادن، فرصت جشن فراهم کرد» آنچه سناتورها و نامزد پیشین معاون رییس‌جمهوری را به خشم آورده است، اقدام اوباما برای آزادی برگدال نیست. بلکه خیلی ساده آنها می‌گویند هزینه آزادی او خیلی زیاد بود و برگدال واقعا اینقدر نمی‌ارزید. چرا؟ زیرا قبل از دستگیری «اعتقادات نفرت‌انگیز ضد آمریکایی» بیان کرده و سربازان همکار خود را ترک کرده است.

اما در قصه پالین چند مساله وجود دارد؛ یکی اینکه چه برگدال به خاطر بدشانسی (آنطور که مقامات آمریکایی می‌گویند) به چنگ طالبان افتاده باشد، چه به‌خاطر ترک پست، دولت نمی‌تواند مسوولیت اخلاقی خودش را وانهد و سربازش را در چنگال دشمن رها کند. دیگر اینکه پالین درباره معامله مذکور، از کمبود اطلاعات رنج می‌برد، مثلا این واقعیت را نمی‌بیند که طالبان آزاد شده، دست‌کم یک‌سال را باید در قطر بگذرانند یا اینکه برای اتمام قریب‌الوقوع جنگ در افغانستان، آزادی اغلب زندانی‌های گوانتانامو گریزناپذیر است.

با همه اینها، پیام پالین در فیس‌بوک از یک جنبه خارق‌العاده است: این پیام مثال روشنی است از اتفاقی که برای سربازی می‌افتد، اگر نخواهد به فانتزی‌های راست افراطی تن دهد.

ما نومحافظه‌کاران را خوب می‌شناسیم، آنها خود را در جایگاه خدا می‌بینند، خیالبافی می‌کنند و بر همه زنان و مردان در ارتش آمریکا ادعای مالکیت دارند. همه «معاهده ملی جمهوریخواهان» در سال ۲۰۰۴ را به خاطر داریم. جورج بوش، در آن با آرم سبزرنگ «ماموریت غیرممکن» روی لباس پروازش، گردوخاک به پا کرد. او خودش و حزبش را تنها حافظ و نجات‌دهنده ارتش معرفی می‌کرد. در آن سال‌ها به‌خاطر می‌آوریم که چندین‌بار دموکرات‌ها و لیبرال‌ها به خاطر مخالفت با جنگ سرزنش و بازخواست می‌شدند که چرا اینقدر از ارتش متنفرند. در نتیجه انتظار این بود که جمهوریخواهان از آزادی برگدال بیش از دیگران خوشحال شوند.

اما اگر اعضای ارتش نتوانند به دستورالعمل خدشه‌ناپذیر راست افراطی درباره الزامات سربازبودن (ناسیونالیست، مذهبی، مطیع، محافظه‌کار) وفادار بمانند، کسانی چون سارا پالین، با آنها مثل یک تن آجر رفتار می‌کنند. به این ترتیب کسانی که روزی قهرمانان اسطوره‌ای بودند، به شارلاتان تبدیل می‌شوند. در این لحظه، نفرت راست افراطی از سرباز مرتد تصویر معکوس احترام آنها برای نظامی‌هاست. برگدال نه‌تنها از جنگ در افغانستان بیزار بود، بلکه یک‌بار گفته بود: «از آمریکایی‌بودن خود شرمنده است.» درست به همین دلیل است که پالین او را کم‌بهاتر از این می‌داند که رییس‌جمهور برای آزادی و حفاظت از جانش دست به چنین کاری بزند.

ضرب‌المثل قدیمی هست که می‌گوید هیچ‌چیز به‌سرعت عشق نمی‌تواند به نفرت تبدیل شود. به نظر می‌رسد این ضرب‌المثل در سیاست هم صادق باشد.

این موضوع تنها درباره سارا پالین و برگدال نیست. به یاد بیاورید راست افراطی در سال ۲۰۰۴، چه کمپین ظالمانه‌ای علیه جان کری راه انداخت و در آن پیروز شد. بخشی از این نفرت به دلیل دموکرات‌بودن کری بود و طبیعی است. اما از سوی دیگر، کری سمبل سرباز مرتد عصر مدرن نیز بود؛ مردی که نشان داد لازم نیست حتما برای اینکه جنگ ویتنام را اشتباهی گناه‌آلود بدانیم، سرباز موبلند پشیمانی باشیم. جان کری سرباز بود ولی یک سرباز تزیینی.

سیاست «انسان‌زدایی»کردن راست افراطی از سربازان آمریکایی روشن است. سرباز باید نسخه ایده‌آل سارا پالین و امثال او باشد، یعنی نسخه‌ای میهن‌پرستی، افتخار و مردانگی (یا دست‌کم در خدمت این اهداف به کار آید.) اگر سربازی از این معیارها تخطی کند، از درجه انسانیت سقوط می‌کند و به بدترین وجهی تحقیر می‌شود.

منبع: salon.com

ادامه از صفحه ۷

ارزش حفظ دستاوردها در ترجمه

در بیان این مفاهیم کلیدی نیز به‌کارگیری عاطفه به‌جای هیجان هیچ کمکی به انتقال مفاهیم نمی‌کند، حتی به فهم موضوع مطروحه، آسیب جدی می‌زند. در این راستا، عاطفه را می‌توان معادل affect در نظر گرفت که به نظر اسپینوزا و داماسیو، علاوه بر هیجان و احساس، شامل سائقه و انگیزش هم می‌شود. متاسفانه مثال‌های دیگری از اشکالات مشابه در متن این کتاب وجود دارد که اغلب زاییده بی‌اعتنایی به ترجمه‌های پیشینیان است که ذکر آنها باعث اطاله کلام و از دست رفتن هدف اصلی نگارش این تذکر کوتاه می‌شود. اما نکته عمده‌ای که تاکید بر آن شاید درس مهمی برای مترجمان جوان در این عرصه باشد، توجه خاص و ارج نهادن به کوشش‌های پیشینیان و استفاده از تجربه‌های آنها به ویژه در امر واژه‌گزینی به‌خصوص در مورد واژه‌هایی است که در متون فارسی، به‌طور کلاسیک جا افتاده‌اند. زیرا تغییر دلبخواه و نابجا در گزینش این واژه‌ها، نه‌تنها در فهم مطالب برای خواننده فارسی‌زبان اشکال ایجاد می‌کند بلکه در کل می‌تواند باعث ازهم‌گسیختگی تداوم زنجیره فرهنگی بین نسل‌ها شود، که عدم گسست آن لازمه تحول و پیشرفت اجتماعی در عرصه فرهنگ عمومی است.

جنبش‌های دینی جدید: چالش‌ها و واکنش

این کتاب می‌تواند برای مخاطبان عام دین‌پژوهی و علاقه‌مندان به مطالعات دین بسیار مفید باشد. مطالعه کتاب «جنبش‌های دینی معاصر» موجب می‌شود تا علاقه‌مندان با نویسندگان مقالات این کتاب آشنا شوند و زمینه آشنایی‌شان با مباحث متنوع درباره وضعیت نهاد دین در دوران معاصر فراهم آید. موسی اکرمی، نویسنده و مترجم کتاب‌های متعددی در زمینه فلسفه است. به عنوان نمونه می‌توان به برگردان فارسی کتاب «لیبرالیسم سیاسی» اثر جان رالز و همچنین کتاب «درآمدی بر فلسفه کیهان‌شناسی» اشاره کرد. برگردانِ کتاب «جنبش‌های دینی جدید: چالش‌ها و واکنش» آخرین اثر اوست که در سال ۹۳ منتشر شده است.